نقدی بر فیلم «خفه‌گی»

آسانسوری به‌سوی مرگ

علی فرهمند

اگر آن تلفن‌های همراه لعنتی در فیلم دیده نمی‌شد، اگر شخصیت‌ها -لااقل برای دو ساعت- تلگرام و اس‌ام‌اس و سایر بستگان را کنار می‌گذاشتند که هم چشمشان کمی استراحت کند و هم پلاستیک فیلم را -در لحظاتی- نابود نکنند و اگر اسم آن خیابان کذایی در فیلم گفته نمی‌شد، جایگاه کیفی «خفه‌گی» به‌مراتب بالاتر از جایگاه کنونی‌اش بود. بله! این ایرادات به ظاهر ساده، از قدرت تخریب بالایی برخوردار هستند. چرا؟ فرض کنید ورسیون تازه‌ای از تابلوی انتزاعی «زن» اثر «ویلم دکونینگ» از راه برسد و یکی از اجزای صورت یا بدن سوژه، به صورت واقعی (کلاژ یا نقاشی رئالیستی) به کار رفته باشد و شمایل کلی اثر را از حالت انتزاعی صرف به سمت مکاتب یا جریان‌های دیگر ببرد! اولین اتفاقی که می‌افتد این است که دیگر تابلوی «دکونینگ» - به طور کامل- یک اثر انتزاعی نیست و مؤلفه‌هایی از درون اثر، راه به بیرون از اثر می‌دهند و ساختمان کلی تابلو، هنر آبستره صرف را پس می‌زند؛ یعنی اثر دارای یک چارچوب مستحکم در زمینه هنر آبستره نیست. «خفه‌گی» هم تا حدی این‌گونه است؛ یعنی در یک درام کلاسیک، هرگونه اقدامی که منجر به برهم‌زنی و تغییر لحن و فضای فیلم به یک لحن و فضای دیگر شود - اگر کارکرد هجو نداشته باشد- نه‌تنها ایرادی جزئی نیست، بلکه ساختمان و پلاستیک داستان را مخدوش می‌کند. استفاده از گوشی‌های موبایل و تلگرام و به‌زبان‌آوردن نام خیابان «پونک»، لحن و فضای «خفه‌گی» را از یک اثر انتزاعی به یک اثر رئال تغییر می‌دهد؛ در صورتی که برگ برنده «خفه‌گی» در منتزع‌بودن از جامعه‌اش است. ضمن اینکه «خفه‌گی» در حد هنرهای ناب انتزاعی نیست که ارتکاب چند اشتباه از جانب صاحب اثر قابل چشم‌پوشی باشد، بلکه یک درام کلاسیک قابل توجه است که فیلم‌ساز برای متفاوت‌بودن - و معمولی‌نبودن- دست به خلق فضایی انتزاعی زده که در این راه، دست‌اندازهای تغییر لحن و مخدوش‌شدن ساختمان کلی اثر موجب نزول‌کردن سطح کیفی فیلم از یک اثر «عالی» به یک فیلم «خوب» شده است. «خفه‌گی» فضایی را خلق می‌کند، «شبیه» به نوآر - و نه نوآر- زیرا به صرف تیرگی تصاویر نمی‌توان «فیلم نوآر» ساخت و اتفاقا «خفه‌گی» هم نمی‌خواهد نوآر باشد. «خفه‌گی» یک اثر انتزاعی است که از قواعد ژانر نوآر بهره گرفته؛ قصه‌گو است و طبق الگوی روایی درام کلاسیک رفتار می‌کند و کارگردانی هم متناسب با متن، استانداردهای یک اثر کلاسیک را دارد، اما اگر پلاستیک فیلم به سمت یک اثر انتزاعی نمی‌رفت، به‌یقین «خفه‌گی» کلیشه‌ای و خسته‌کننده جلوه می‌کرد، چون فرسنگ‌ها فاصله داشت با آنچه «وایلدر» و «فولر»، «ولز» و حتی «شابرول» ساخته و روانه پرده نقره‌ای کرده بودند. البته باید یادآور شد که خلق فضای انتزاعی - آن هم درحالی‌که داستان فیلم در زمان حال روایت می‌شود- کار هر کسی نیست و ازاین‌رو، فیلم‌ساز فراتر از سطح کارنامه‌اش - و حتی فراتر از سطح سینمای ایران- عمل کرده است.

«خفه‌گی» یک فیلم‌نامه کم‌ایراد دارد و یک کارگردانی عالی. ایرادات متن هم - به‌جز مواردی که گفته شد- خیلی جدی نیست و با حذف چند صحنه قابل اصلاح است؛ مثلا صحنه‌هایی که «پولاد کیمیایی» - بی‌دلیل- به نقش‌آفرینی می‌پردازد که نوع اجرا و شیوه بازیگری‌اش به‌مراتب از فیلم‌هایی که در آنها با تیزی و کف‌گرگی و کت و شلوار راه‌راه و یقه باز و سیگار به لب شعار می‌دهد، بدتر است. در «خفه‌گی» نقش او نه‌تنها ضروری نبوده، بلکه فیلم را به طرف مضامین کلیشه‌ای این روزهای سینمای ایران برده است و باز هم پلاستیک فیلم را دچار اغتشاش می‌کند، ولی خوشبختانه این صحنه‌ها به‌راحتی در تدوین قابل حذف هستند (کجاست گوش شنوا؟). اما آنچه موجب سبقت «خفه‌گی» از اغلب تولیدات سینمای ایران در جایگاه یک اثر فرهنگی-هنری می‌شود، عملکرد کارگردان و کارگردانی فیلم است. فیلم در کارگردانی وجوهی را عیان می‌کند که سینمای ایران سال‌هاست از چنین تمهیداتی بی‌خبر است. کارگردانی «فریدون جیرانی» در «خفه‌گی» خبر از سینمایی می‌دهد که در این کشور سال‌هاست مرده و دوربین‌روی‌دست‌های مستأصلی که قصد بیان مدرن دارند، اما بدوی و ماقبل کلاسیک رفتار می‌کنند، مدت‌هاست که جایگزین یک کارگردانی روان مانند «خفه‌گی» شده‌اند. ازاین‌رو، «خفه‌گی» فیلم خوش‌ساختی است. از آغاز فیلم و رویکرد کارگردان در افشای تدریجی اطلاعات - مثلا صحنه آشنایی «صحرا مشرقی» و «مسعود سازگار»- تا نماهای پایانی و اینسرت‌های «مسعود» هنگام ایجاد اختلال در عملکرد آسانسور به منظور قتل «صحرا» و حتی کارگردانی در صحنه ضرب‌وشتم «صحرا مشرقی» از سوی «مسعود»، نشان می‌دهد که کارگردان چه اشراف وسیعی بر تاریخ سینمای جهان داشته و تأثیراتی که از سینمای اکسپرسیونیستی گرفته را به‌خوبی در «خفه‌گی» پیاده کرده است. تنها یک ایراد مهم در نوع فیلم‌برداری وجود دارد و آن هم فیلم‌برداری اسکوپ است. فارغ از بهره‌گیری آثار تاریخی و حماسی - به اقتضای فضا و موقعیتشان- از این نوع فیلم‌برداری، تصویر اسکوپ بیشتر برای آثار واقع‌گرا به کار می‌رود و به دلیل تبیین وسیع جزئیات در پرده، این شیوه فیلم‌برداری، لحن رئال می‌طلبد؛ حال آنکه «خفه‌گی» نه‌تنها واقع‌گرا نیست، بلکه تمهیدات کارگردانی در ایجاد فضای اکسپرسیونیستی در آن به‌وضوح دیده می‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد انتخاب فیلم‌برداری اسکوپ ضرورت سینه‌آکادمیک نداشته و مسئله کاملا ذوقی است. گویی فیلم‌ساز «خفه‌گی» مانند «جورج استیونس» در «خاطرات آنِ فرانک» صرفا شیفته سینمااسکوپ بوده بی‌آنکه توجهی به دلایل استفاده از سینمااسکوپ داشته باشد. بااین‌حال «خفه‌گی» فیلم خوبی است و نباید به این دقت فیلم را تماشا کرد و نه حتی باید انتظاری فراتر از سطح کلی سینمای ایران را از این فیلم داشت. «خفه‌گی» را باید از نمای مدیوم- شات نگاه کرد؛ نه آن‌قدر نزدیک که ایرادات جزئی، اما مخرب، به عصبیت مخاطب بیفزاید و نه آن‌قدر دور که تماشاگر را از لذت تماشای یک درام کلاسیک و یک کارگردانی حساب‌شده محروم کند. گاهی می‌توان به «خفه‌گی» خیره شد و از چند پلانش و چند بازی خوب حیرت کرد و گاه می‌شود برای چنددقیقه چشم‌ها را بست و خرابی‌های متن و بازی‌های بد «پولاد کیمیایی» و «نوید محمدزاده» را ندید. می‌ماند چند بازی خوب و مؤثر که تماشاگر دوست دارد مدت‌ها در سالن تاریک بنشیند و نقش‌آفرینی آنها را تماشا کند و لذت ببرد. «غلامحسین لطفی» و «ماهایا پطروسیانِ» «خفه‌گی» خیره‌کننده‌اند. می‌توان - به‌خاطر این فیلم- برای همیشه از فیلم‌های بد کارنامه این دو بازیگر چشم‌پوشی کرد و کاش «شاکردوست» «خفه‌گی» همان «صحرا مشرقی» باقی بماند و کاش «پردیس احمدیه» کمی بازیگری یاد بگیرد و کاش «محمدزاده» کمتر حنجره‌اش را پاره کند و خودش را کتک بزند. می‌توان با یک نگاه خیره، با یک لبخند، با یک حرکت دست در راستای هدف صحنه، بازیگری کرد - مثل همین فیلم- اما با عربده‌کشی و خودزنی، بعید می‌دانم!

چندین «کلوز آپ» از ضرغامی

ادامه از صفحه ۱۱

با توجه به بحث کپی‌رایت، آرشیو فیلم‌های خارجی را چگونه تقویت کردید؟

در ابتدا از مسئولان درباره تعداد فیلم‌های خوب خارجی دوبله‌شده یا در حال دوبله پرسیدم. متوجه شدم همه فیلم‌ها تکراری هستند. آن زمان آقای طالب‌زاده مسئول خرید خارجی بودند. با وجود نیروی فکری خوبی که بودند نیاز بود که به ایشان کمک کرد. ایشان گفتند لیست فیلم داده‌ایم که قرار بود بخش خرید سازمان این کار را انجام دهد. اما در زمان آقای کردان بخش خرید تعلل کرده بود و آقای لاریجانی گفته بود «سروش» خریداری کند. شبانه با «سروش» تماس گرفتم و از مدیر مربوطه پرسیدم چرا فیلم‌ها را نخریده‌اند! بهانه‌ای آورد که ناراحت شدم و برخورد تندی کردم و گفتم همین الان پول نقدی آماده می‌کنید تا طالب‌زاده سریع به خارج سفر کند که چنین شد و فیلم‌ها را با کیف سامسونت خود آوردند و بلافاصله به صورت سه شیفت کار دوبله را شروع کردند تا دست‌مان در پخش فیلم باز باشد. بعد از آن هم با بچه‌های شبکه فیلم، آقای کرمی و شورا صحبت کردم و متوجه شدم بعضی از فیلم‌های خارجی که پخش می‌کنند کیفیت خوبی ندارند! گفتم چرا نسخه‌های خوب را خریداری نمی‌کنید؟ مثلا «پاپیون»، «موبی دیک» و... کیفیت پایینی داشتند که از قدیم در آرشیو بودند. گفتم چندی قبل با تعدادی از نمایندگان مجلس سفری به چین داشتیم. من و بهروز افخمی و چند نفر دیگر به فروشگاهی رفتیم که تمام فیلم‌های سینمایی دنیا را با کیفیت بسیار بالا به شکل دی‌وی‌دی و با قیمت ارزان می‌فروشد. فروشگاه دو، سه طبقه بود که هر فیلم محصول آمریکا یا کشورهای دیگر داشت. قیمت هر فیلم هم یک دلار بود. تازه روی هر دی‌وی‌دی چند آپشن جدید گذاشته بودند و کلا یک لقمه آماده بود. همان‌جا من و آقای افخمی چند فیلم خریداری کردیم. در فرودگاه هم چون چمدان‌ها را باز می‌کردند، عکس‌های جلد دی‌وی‌دی‌ها را پاره کردیم. به محض اینکه آقای کرمی گفت کیفیت فیلم‌ها عالی‌اند، گفتم هر فیلمی که بخواهید را با قیمت یک دلار تهیه می‌کنم. همان زمان با مسئول دفتر چین صداوسیما، آقای کوهستانی تماس گرفتم و گفتم همین الان با ۱۰ هزار دلار به فلان‌جا برو و تمام فیلم‌های کلاسیک را خریداری کن و با چمدان به ایران بفرست. این را یکی از شاهکارهای مدیریتی خودم می‌دانم.

خب، فیلم‌ها مشکل کپی‌رایت نداشت؟

خیر. چون قبلا فیلم‌ها را خریداری کرده بودیم منتها کیفیت بدی داشتند که با خرید دی‌وی‌دی‌ها مشکل حل می‌شد.

یکی از دستاوردهای مدیریتی شما سانسور فیلم‌ها موسوم به «آباژور» بود که در شبکه‌های مجازی بازتاب‌هایی زیادی داشته. چگونه به «روتوسکوپی» رسیدید؟

ما دیدیم که برخی از صحنه‌های فیلم‌های خارجی تنها مشکلی که دارد لباس نامناسب بازیگران زن است. گفتیم باید به دنبال راه‌حلی باشیم منتها حذف‌کردن به نفع فیلم نبود. بنابراین به این نتیجه رسیدیم که از جنس همان لباس بازیگر برای او لباس طراحی و با کامپیوتر در تک‌تک نماها وارد کنیم. به نظرم این کار با خلاقیت به سرانجام رسیده و حتی نتیجه‌بخش بوده است. توانمندی ما در دوبله و روتوسکوپی صحنه‌های غیراخلاقی، امکان بهتری برای استفاده مردم از فیلم‌های خارجی فراهم کرد.

با وجود اینکه در دوره ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد، صداوسیما به‌طور کامل از ایشان حمایت کرد، اما استثنایی هم وجود داشت که آن هم برنامه «نود» و شخص عادل فردوسی‌پور بود که با همه حمایت‌های شما از دولت مهرورز، توانست مقابل آقای علی‌آبادی قرار گیرد و او را نقد کند. چرا؟

رمز موفقیت آقای فردوسی‌پور این است که بر کارش تسلط دارد. خطوط قرمز را هم می‌شناسد و علاقه‌مند است که برنامه‌اش همیشه جذاب باشد. بنابراین مدیران صداوسیما جاهایی از او حمایت می‌کنند و جاهایی هم سیاست‌های مدیریتی را به او منتقل می‌کنند و ایشان هم تا جایی که می‌تواند این سیاست‌ها را اعمال می‌کند. آقای علی‌آبادی بحثی را با ما سر حق پخش باشگاه‌ها جلو برد که اشتباه بود. طبق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در دوره آقای لاریجانی، صداوسیما که نهاد دولتی است برای انجام مأموریت‌هایش اختیاراتی ازجمله حق پخش مسابقات ورزشی دارد و برای پخش مسابقات ورزشی داخلی نباید پولی را پرداخت کند. این نکته در مجلس بحث و در مجمع تشخیص با ریاست آقای رفسنجانی تصویب شد. بنابراین بعدا هم آقای لاریجانی در برنامه پنج‌ساله که به حق پخش اشاره کرده بودند و در زمان آقای خاتمی نوشته شد نامه مفصلی به ایشان نوشت و اعتراض کرد که طبق مصوبه مجمع، صداوسیما هیچ پولی را بابت پخش بازی‌ها نباید به ورزش بدهد. در دوره من این بحث دوباره مطرح شد منتها من در مقطعی تصمیم گرفتم به ورزش کمک کنم. به آقای احمدی‌نژاد پیشنهاد کردم که ما و شما هر کدام پنج میلیارد هزینه کنیم که وضعیت باشگاه‌های کشور تقویت شود و مشکلی هم برای پخش نباشد. یک بار این کار را کردند که منتفی شد. به خاطر اینکه تمام آگهی‌های دور زمین که رقم بالایی است به خاطر پخش صداوسیماست.

نهایتا با آقای احمدی‌نژاد بحث را جلو بردم. روزی که قطعی شد، به آقای فردوسی‌پور گفتم با آقای علی‌آبادی در برنامه «نود» صحبت کن که ایشان پشت خط آمد و این خبر را داد و حل شد. آقای فردوسی‌پور همیشه منتقد رفتارهای مدیریت‌های رسمی کشور در حوزه ورزش بوده‌اند. حتی وقتی آقای عباسی وزیر ورزش شد از آقای فردوسی‌پور ناراحت بود و همیشه به من گله می‌کرد. بقیه آقایان هم همین‌طور. ناگفته نماند که آقای هاشمی در دوره معاونت سینمایی و آقای احمدی‌نژاد در دوره ریاست سازمان صداوسیما، کمک‌های قابل‌توجهی به من و در اصل به مردم کردند.

در برنامه «هفت» زمان آقای جیرانی، صداوسیما به بحث تعطیلی «خانه سینما» ورود پیدا کرد و با وجود مخالفت‌های دولت، گزارش تجمع اعتراضی هنرمندان مقابل «خانه سینما» را پخش کردید. چرا؟

خب، من با بسیاری از اهالی سینما دوستی دارم. یادم می‌آید در همان تجمع که درِ خانه سینما از سوی دادگاه پلمب شده بود، بچه‌ها گزارش تصویری تهیه کرده بودند که قبل از پخش به من نشان دادند. در آنجا دیدم علیرضا داوودنژاد با عصبانیت می‌خواهد پلمب درِ خانه را بشکند منتها از آنجا که نمی‌خواست غیرقانونیِ عمل کند، فریاد می‌زد یکی من را بگیرد! که کلی خندیدم. در نهایت به دلیل رفاقت‌ها نگذاشتم آن صحنه پخش شود. چون در صورت پخش ممکن بود طرف مقابل از آن بهره‌برداری کند. به هر حالت علایقم به سینما کاملا معلوم است. جالب است بعد از آن اتفاقات آقای فرهاد توحیدی، رئیس وقت هیئت‌مدیره خانه سینما، با دستخط خود نوشتند و با این جمله کلیدی که «در روزگاری که از منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد» شما دستور پخش تیزر تبریک خانه سینما به مناسبت روز ملی سینما را در تلویزیون دادید و «الحق که مردانگی را به کمال رسانیدید»، از من تشکر کردند که من هنوز این نامه را دارم. چون آن زمان جدا از تعطیلی خانه سینما، روز ملی سینما هم از تقویم رسمی کشور حذف شده بود.

صحبت‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه مدیران شما بعد از خروج‌تان از صداوسیما که همچنان در سازمان باقی ماندند، بلایی سر محمد سرافراز آوردند که نتوانست کار کند و ناچار شد از سازمان بیرون برود. آیا این درست است؟

همه آنها عوض شده بودند. بااین‌حال از خودشان بپرسید.

زمزمه‌های بازگشت شما به صداوسیما شنیده می‌شود. آیا درست است؟

خیر.

فعالیت شما در فضای مجازی خیلی پررنگ است. به‌اصطلاح بیشتر قله‌ها را درنوردیده‌اید مثل اینستاگرام، توییتر و حتی در تلگرام دو کانال دارید؛ یکی «خمیازه» که طنز است و دیگری کانال رسمی شما. آیا این حضور به دلیل عضویت‌تان در شورای‌عالی مجازی است؟

حضور من در فضای مجازی، ربطی به عضویتم در شورای‌عالی فضای مجازی ندارد. هرچند نسبت به این مسئولیت می‌تواند مرا آماده‌تر نگه دارد. فضای مجازی حوزه ناشناخته‌هاست. به‌همین‌دلیل تصمیم گرفتم از رسانه ملی و رسانه‌های مکتوب فاصله بگیرم و در طول این سه سال فقط در حوزه مجازی فعالیت کنم. خوشبختانه تجارب فراوانی کسب کردم و به‌طور مستمر آن را به علاقه‌مندان و فعالان این حوزه در دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و دیگر محیط‌های آموزشی و رسانه‌ای برای نخبگان کشور منتقل می‌کنم. زبان فضای مجازی زبان خاصی است. «لسان قوم» که در قرآن آمده، امروزه تا حد زیادی به زبان فضای مجازی برمی‌گردد. دوره متن‌های مطول - به‌جز برخی استثنائات - سپری شده. فعالیت در فضای مجازی، ارزان و پرسرعت است. کسانی که قدرت تولید در این فضا دارند، به‌راحتی و با قدرت بی‌بدیل می‌توانند جامعه بزرگی از کاربران را تحت‌تاثیر قرار دهند. کار در فضای مجازی لذت‌بخش است.

در این فضا امکان نظارت عمومی آحاد مردم نیز به‌خوبی فراهم شده. از اینکه عمر من به این دوران رسید و می‌توانم از این پدیده عجیب و باورنکردنی استفاده کنم، خدا را شاکرم.

واکنش‌های مثبت و منفی و طنزپردازانه به چاپ کتاب اخیرتان که پست‌های اینستاگرامی شماست، شده. چرا این کتاب را چاپ کردید؟

پست‌های اینستاگرامی من محتوامحور است. یکبارمصرف نیست. در بسیاری از زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، هنری، ورزشی، علمی و مدیریتی اظهارنظر کرده‌ام. درواقع این ۵۰۰ یادداشت به‌نوعی اعلام مواضع من در این حوزه‌هاست. با وجود اینکه هر کدام از این پست‌ها در زمان خود مخاطبان فراوانی در فضای مجازی داشته، اما تدوین کامل آن به صورت مکتوب می‌تواند امکان تمرکز و مراجعه بهتر را به آنها فراهم کند. اضافه بر این افراد زیادی که اهل حضور در فضای مجازی نیستند و در طول این مدت به‌طور پراکنده از طریق سایر رسانه‌ها در جریان این محتواها قرار گرفته‌اند، به طرق مختلف علاقه‌مندی و نیاز خود را به این کتاب اعلام کرده بودند. درواقع این اقدام پل بین فضای مکتوب و فضای مجازی است.

آقای محمد مهاجری، از نویسندگان قبلی روزنامه کیهان و خبرآنلاین فعلی، در پست‌های توییتری خود مطالب جالبی درباره شما می‌نویسد. مثلا به علاقه‌تان با نعلبکی چای‌خوردن اشاره کرده یا اینکه در پستی نوشته بود «مدتی فکر می‌کردم رئیس واقعی صداوسیما کیست که امروز دیدم ضرغامی نوشته، چرا دولت برای اداره رسانه ملی لایحه داده! فهمیدم که او هنوز رئیس است» و... نظرتان چیست؟

(می‌خندد) آقای مهاجری خیلی علاقه‌مند است درباره حواشی کارهای من تحقیق کند که همه شیرین هستند و حتی برخی از آنها را در کانال تلگرامی خودم بازنشر می‌کنم.

زاویه

پردیس ملت میزبان رسانه‌ها در فجر

گروه هنر: پردیس سینمایی ملت میزبان اهالی رسانه در سی‌وششمین جشنواره ملی فیلم فجر خواهد بود.

بنا بر اطلاعیه روابط‌عمومی سی‌وششمین جشنواره ملی فیلم فجر، بعد از تأکید دبیر جشنواره برای حرفه‌ای‌ترشدن فضای رسانه‌ها و خروج از برج میلاد که در هشت دوره اخیر میزبان اهالی رسانه در کنار هنرمندان و مدیران بوده است، گزینه‌های موجود بر اساس مجموع ظرفیت سالن‌ها، امکان استقرار شبکه‌های رادیویی، تلویزیونی و اینترنتی و ارائه سرویس مناسب به آنها، دسترسی به مجموعه و سالن‌های نمایش، بهره‌گیری از اینترنت و اختصاص فضایی برای پذیرایی و پارکینگ مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت، پردیس سینمایی ملت به‌عنوان میزبان اهالی رسانه در این دوره از جشنواره توسط شورای سیاست‌گذاری انتخاب شد.

این پردیس با مجموع هزارو ۸۹ صندلی، بیشترین ظرفیت را در بین گزینه‌های بررسی‌شده دارد و از نظر سیستم نمایشی نیز تنها پردیس سینمایی مجهز به نمایش باکیفیت D-Cinema در همه سالن‌هاست. مجهزبودن به فیبر نوری دیگر امکان این پردیس است که امکان فعالیت مناسب را برای شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی فراهم می‌کند و فضای باز در طبقات نیز امکان بهره‌برداری فعالیت‌های جانبی اهالی رسانه را فراهم می‌کند.

با توجه به نظرات مطرح‌شده در روزهای گذشته و تأکید دبیر جشنواره مبنی‌بر فراهم‌کردن شرایط مناسب برای فعالیت بدون مشکل اهالی رسانه در ایام برگزاری، در روزهای باقی‌مانده تا آغاز جشنواره مشکلات موجود برای میزبانی هرچه‌بهتر در این پردیس از جمله مسئله پارکینگ آن حل خواهد شد و همچنین تسهیلاتی برای رفت‌وآمد در نظر گرفته می‌شود. در این اطلاعیه همچنین آمده: امید است با همراهی اهالی محترم رسانه تجربه پیش‌رو منجر به فراهم‌شدن شرایطی ایده‌آل و حرفه‌ای برای فعالیت بی‌دغدغه خبرنگاران، منتقدان، عکاسان و تصویربرداران در ایام برگزاری سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر برای پوشش هرچه‌بهتر این رویداد ملی شود.

چند فیلم ایرانی در هفته فیلم «خانه آسیا»

گروه هنر: ۱۰ فیلم بلند ایرانی در هفته فیلم «خانه آسیا» در کشور اسپانیا به نمایش درمی‌آیند.

به گزارش روابط‌عمومی بنیاد سینمایی فارابی، فیلم‌های «خواب آب»، ساخته فرهاد مهرانفر، «خانه‌ای در خیابان چهل‌ویکم»، ساخته حمیدرضا قربانی، «سینما نیمکت»، ساخته محمد رحمانیان، «امکان مینا»، ساخته کمال تبریزی، «سیانور»، ساخته بهروز شعیبی، «وقتی برگشتم»، ساخته وحید موساییان، «حورا»، ساخته غلامرضا ساغرچیان، «ربوده‌شده»، ساخته بیژن میرباقری، «تا آمدن احمد»، ساخته صادق صادق‌دقیقی و «سارا و آیدا»، ساخته مازیار میری، در پنجمین هفته فیلم «خانه آسیا» روی پرده می‌روند. طبق هماهنگی‌های به‌عمل‌آمده میان «خانه آسیا»، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و این بنیاد، محمد رحمانیان نیز در مقام داور در این رویداد سینمایی حضور دارد.

این رویداد که با نام هفته فیلم «خانه آسیا» شروع به کار کرد، در مدتی کوتاه ساختار جشنواره‌ای به خود گرفت.

هفته فیلم «خانه آسیا» از ۱۱ تا ۲۱ آبان در کشور اسپانیا برگزار می‌شود.

عمق میدان

نکاتی درباره جشنواره فیلم کوتاه تهران

مرثیه‌ای برای یک رؤیای کوتاه پاییزی

مهیار جاویدی: امسال هم مثل هر سال دو رویداد تخصصی در زمینه فیلم کوتاه در ایران برگزار شد؛ یکی جشن فیلم کوتاه که هرساله از سوی خانه سینما برگزار می‌شود و دیگری جشنواره فیلم کوتاه تهران که انجمن سینمای جوان آن را برگزار می‌کند.

از آنجایی که امسال خود من فیلم کوتاه هشت‌دقیقه‌ای ساخته و به دبیرخانه این دو جشنواره فرستاده بودم، اخبار آنها را دنبال می‌کردم. در آخر، دبیرخانه جشن فیلم کوتاه از میان بیش از ۴۰۰ فیلم رسیده، بیش از ۴۰ فیلم را برای مسابقه معرفی کرد و دومی از ۸۸۸ فیلم تعداد ۵۰ فیلم را (که البته ساعاتی بعد شد ۵۱ فیلم) لایق رقابت دانست. فیلم من در هر دو اتفاق مردود شد. هرچند از اینکه فیلمم در هیچ‌کدام از فهرست‌ها نبود سرخورده شده بودم، اما سرخوردگی من وقتی عمیق‌تر شد که با یک حساب ساده متوجه شدم در جشن فیلم کوتاه تنها ۱۰ درصد فیلم‌ها انتخاب شدند و در جشنواره فیلم کوتاه تهران تقریبا چهار درصد! دقیقا سرخوردگی برای من وقتی پررنگ می‌شود که به ۹۰ درصد دیگر فکر می‌کنم که مانند من در این انتخاب رد شده‌اند؛ تعداد عظیم فیلم‌ها و کارگردان‌هایی که هیچ‌گاه فرصت نمایش نمی‌یابند؛ خیل سرخوردگان فیلم کوتاه!

شاید فکر کنید که من دارم آش را شور می‌کنم، اما اشتباه می‌کنید. خودتان را تصور کنید که به‌عنوان یک مردود در جشنواره فیلم کوتاه تهران روی صندلی سالن نمایش نشسته‌اید و مشغول دیدن فیلم ضعیفی هستید که به‌شدت شرمسارکننده است. خیالتان راحت که حداقل سالن تاریک است و مجبور نیستید حالت چهره‌تان را از کسی پنهان کنید. با خودتان کلنجار می‌روید. کمی که می‌گذرد متوجه می‌شوید که از ردیف پشتتان صدای خنده می‌آید. چیزی نمی‌گذرد که این خنده آرام‌آرام به جاهای دیگر سالن هم سرایت می‌کند. بی‌اختیار نیشخند می‌زنی. اینجا احساس خوشایندی می‌کنی که هنوز با سرخوردگی همراه است. از این بابت خوشایند که به تو اثبات می‌شود انتخاب و داوری‌ای در کار نبوده است. مطمئنا باید فیلم‌های بهتری به دبیرخانه ارسال شده باشند و حالا که فیلمی با این کیفیت انتخاب شده پس عملا اعتبار انتخاب‌ها زیر سؤال رفته. با این اوصاف فیلم‌های ردشده سربلند خواهد ماند یا شاید هم برعکس! به این معنی که ضعیف‌تر از این فیلم تشخیص داده شده‌اند، بی‌آبرو شده‌اند!! چرا باید چنین فیلمی که بیش از ۲۵ دقیقه هم زمان دارد در برنامه نمایش باشد، اما فیلم‌های قطعا بهتری به کام سازندگانشان تلخ شوند. در این افکاری که فیلم بعدی شروع می‌شود. از اسم فیلم متوجه می‌شوی که این همان فیلمی است که ساعاتی بعد از انتشار فهرست فیلم‌های انتخاب‌شده به‌عنوان فیلم پنجاه‌ویکم وارد فهرست شده بود. طولی نمی‌کشد که فیلم ۱۷دقیقه‌ای سرنوشتی مشابه می‌یابد و خنده‌ها از جای‌جای سالن! از دوستی شنیدم که دست‌اندرکاران ساخت یکی از این فیلم‌ها که موجب خنده حضار شده بود، ناراحت شده و سالن را ترک کرده‌اند. بسیار متأسف شدم، اما مسئولیت این رنجش‌ها و این اتفاقات متوجه کسانی است که برنامه نمایش جشنواره فیلم کوتاه تهران را که اتفاقی در عرصه ملی است، به نفع تشکیلات خودشان برنامه‌ریزی کرده‌اند، نه بینندگانی که از خام‌دستی فیلم‌ساز به تنگ آمده و از روی استیصال خنده سر داده‌اند. در یک حساب سرانگشتی متوجه می‌شویم که این دو فیلم حدودا ۴۰ دقیقه از زمان نمایش جشنواره فیلم تهران را اشغال کرده‌اند که می‌توانست در اختیار به طور تقریبی چهار فیلم کوتاه دیگر باشد.

دو روز بعد خبری را خواندم که شَکم را برطرف کرد. فیلم «اسماعیل اسماعیل» که در جشنواره فیلم تهران جزء مردودی‌ها بود، نامزد بهترین فیلم، تکرار می‌کنم، نه‌اینکه فقط به جشنواره راه پیدا کرده باشد، بلکه نامزد بهترین فیلم جشنواره دهلی شده بود. با شنیدن این خبر نفسی به‌راحتی کشیدم و تنها نگرانی‌ای که بابت اعتبار انتخاب‌های جشنواره برایم باقی مانده بود هم رنگ باخت. فقط یک سؤال در ذهنم مانده بود. اینکه این چند فیلم که از نظر کیفی پایین بودند چرا در جشنواره گنجانده شده بودند؟ تازه یکی‌شان هم با تأخیر و لابد اصرار!! آیا برگزارکنندگان جشنواره فیلم کوتاه تهران این فیلم‌ها را ندیده بودند؟ آیا واقعا کیفیت باقی فیلم‌ها این‌قدر نامطلوب بوده که برای پرکردن نوبت‌های نمایش مجبور به نمایش این چند فیلم بوده‌اند؟!! چطور باید به انتخاب‌ها اطمینان داشته باشیم؟ باید فروتنانه بگوییم جایگاه مستقل فیلم کوتاه با وجود این نگاه که مفتون زرق‌وبرق سرمایه‌های دنیای فیلم بلند است، کاملا مخدوش و عقیم مانده است. این رفتار فقط در انتخاب فیلم‌ها برای شرکت در رویدادها نیست، بلکه در انتخاب مضامین و شکل فیلم‌ها از سوی فیلم‌سازها هم دیده می‌شود، چراکه فیلم‌ساز می‌خواهد توانایی‌های خود را به نمایش بگذارد تا شاید نشان لیاقت حضور در دنیای فیلم بلند را بگیرد و این مسئله کاملا موج رایج فیلم کوتاه ماست. هیچ‌کس گویا دیگر فیلم کوتاه را به‌عنوان پدیده‌ای کوچک و کم‌خرج و مستقل که بتواند قراردادهای تجاری حاکم بر نظام کالاسالار موجود را نادیده بگیرد، قبول ندارد؛ پدیده‌ای که از اندیشه‌ای مستقل برمی‌آید و با سرمایه‌ای مستقل ساخته می‌شود و فرایند اندیشه تا ابرازش به شکل فیلم از سوی هیچ نیروی اقتصادی و تجاری‌ای جهت‌دهی نمی‌شود؛ پدیده‌ای که هنوز به میدان چوگان سرمایه‌گذاران و کارچاق‌کن‌ها بدل نشده و از این بابت اندیشه‌اش باید اعتباری درخور داشته باشد. گویا هیچ‌کس نقش فیلم کوتاه را این‌گونه نیافته! نه سازنده، نه بیننده و نه مدیران برگزارکننده! چراکه سیاست کلی جشنواره‌هایمان بر این بوده که فیلم‌های مستقل که سازوکار تولیدات پرخرج را ندارند، برای نمایش انتخاب نشوند.

اکنون که جشنواره تمام شده، فارغ از جایزه و نمایش، با ۸۳۰ فیلم مردود چه می‌خواهید بکنید؟ از آن مهم‌تر با ۸۳۰ تا فیلم‌ساز مردود چه؟ آیا راه مدیریت این است که به کسانی که باور دارند می‌توانند و نشان داده‌اند که می‌توانند، بباورانیم که نخیر! نمی‌توانند و آنچه پرورانده‌اند محصولی بی‌مصرف است؟ آیا راه مدیریت این است که به کسانی که به انتخاب و داوری شما به اعتبار جایگاهی که از یک نهاد دولتی انتظار می‌رود ایمان دارند، بقبولانیم که خیر، داوری و انتخاب ما مخدوش است و بیخود زحمت خوش‌بینی هم به خودتان ندهید! آیا راه مدیریت این است که به کسانی که ایمان دارند شایستگی‌ها برای جامعه‌ای پویا ملاک است، به‌سادگی بباورانیم که خیر، تو هرچقدر هم شایسته باشی، آن کسی که به من نزدیک‌تر است شایسته‌تر از تو است؟! از جشنواره فیلم کوتاه تهران درس بزرگی گرفتم که امیدوارم در جاهای دیگر عمومیت نداشته باشد: «برای بودن در جشنواره‌ها فقط فیلم خوب‌ساختن کافی نیست!»